

## دگرديسي جريانات دانشجويي و ضرورت نگاه استراتژيک

### کاوه مظفري

کارنوشت

<http://kavemozafari.blogfa.com/post-5.aspx>

پس از وقایع چندسال اخیر در درون جريانات دانشجويي، خصوصاً طی سال 83، شرایط و پديده هاي جديدي در حال بروز و ظهور هستند که ضرورت بازنگري در «تحليل ها و راهکارهاي» سابق، نه تنها در سطح نظري که در سطح برنامه ريزي و اجرايي از اهميت برخوردار گرديده است. براي وارد شدن به اين بحث، ابتدا لازم است نقطه عظيم و همچنين گزاره هاي مورد استفاده در طول يادداشت مشخص شود. رويکرد رايج به موضوع تحركات دانشجويي در ايران، خصوصاً در ادبيات ژورناليستي، مبتني بر مفهوم «جنبش» است؛ که سعي دارد به هر شکلي که شده تحركات دانشجويي ايران را در قالب جنبش هاي دانشجويي «غربي» بگنجانند و تحليل کند. اما با مقايسه تطبيقي ساده اي، مي توان نقاط افتراق بسياري را نام برد. در حقيقت باب مناقشه نظري در مورد اين مسئله بسيار گسترده است و اين مقاله قصد بررسي و ارائه مباحثي صرفاً تئوريک را ندارد. در اين مقاله مراد از «جريان» دانشجويي صرفاً تحركات و «عمل جمعي محدودی» است که هنوز «شرایط عيني کافي» براي استفاده از مفهوم «جنبش» را ندارد. هدف اين مقاله نيز بررسي وضعيت درحال تغيير جريانات دانشجويي و ارائه پيشنهادهايي در جهت برنامه ريزي استراتژيک است.

فعاليت هاي دانشجويي اعم از صنفی يا سياسي به دليل طول عمر کوتاه مدت زندگي دانشجويي که بطور ميانگين 4 سال است، به سختي مي توانند حول محور اهداف کلان اجتماعي (تغيير اجتماعي) متمرکز شوند. در حقيقت درگيري هاي حداقلي (خرد) و روزمره زندگي دانشجويي در اين 4 سال بقدري فضا را محدود نموده است که دانشجويان مجالي براي عرض اندام در حد توانايي هاي خود در عرصه تاثيرگذاري و تصميم گيري اجتماعي - سياسي ندارند. و اين مسئله درحالي است که به دليل ضعف کيفي و کمي نهادهاي جامعه مدني در ايران، وظيفه اجراي کارويژه هاي مدني، ناخواسته بر عهده دانشجويان نهاده شده است و جريانات دانشجويي به دليل خصلت راديکالي که در مواجهه با مسائل اجتماعي در گذشته از خود نشان داده اند، امروزه به عنوان یک نيروي بالقوه (پياده نظام!) محسوب مي شوند. نيرويي که هر از چندگاهي در جريان تحركات ناگهاني وارد صحنه (بالفعل) مي شود، اما بدليل نقاط ضعف متعددي که دارد، توان پايداري نداشته و مجدداً دچار رکود مي گردد. در حقيقت فعاليت هاي دانشجويي، سلسله تحركات اعتراضی است که بصورتي گسسته اتفاق مي افتند و به مرور زمان دچار افول مي شوند. سياست زدگي بيش از حد جامعه ايران و بويژه فعاليت هاي دانشجويي نيز تشديد کننده روند صعود و نزول متناوب جريانات دانشجويي است.

جریاناتی که تنها به فعالیت‌هایی واکنشی محدود گشته‌اند و در نتیجه روندی فرسایشی را طی می‌کنند. روندی که در طول آن سیاست‌زدگی به سیاست‌گریزی بدل می‌گردد و طول عمر «مفید» فعالیت دانشجویی به کمتر از 2 سال کاهش می‌یابد. در نگاهی اجمالی می‌توان دلایل گسسته و واکنشی بودن تحرکات دانشجویی در طول سال‌های اخیر را ناشی از دو عامل دانست: الف) طول عمر کوتاه مدت فعالیت دانشجویان و درگیری آنها با مسائل روزمره و حداقلی. ب) سیاست‌زدگی بیش از حد فعالیت دانشجویی و درگیری بیش از حد تشکل‌های دانشجویی با مسائل کلان. در نتیجه‌ی همپوشانی این دو – عدم تناسب بین مطالبات واقعی دانشجویان با مطالباتی که از سوی تشکل‌های دانشجویی پیگیری می‌شوند – بتدریج روحیه بی‌تفاوتی و بی‌عملی در حال رواج در بین دانشجویان است.

در طول 8 سال اخیر تقریباً با ورود هر نسل جدید به دانشگاه، افت و خیزهای پی‌در پی جریان‌های دانشجویی را شاهد بوده‌ایم. می‌توان 18 تیر را نقطه اوج این تحرکات در نسل اول (76 الی 80) دانست. بعد از آن در طول سال 81 فعالیت‌های دانشجویی عموماً همراه با سرخوردگی بود و به شدت جنبه واکنشی داشت. اما اعتراضاتی که بعد از دادگاه هاشم آجاجری و همچنین وقایع خرداد 82 رویداد، را مسامحتاً می‌توان نقطه عطفی برای خیزش مجدد جریان دانشجویی دانست. اگرچه همانگونه که ذکر شد به دلیل سیاست‌گریزی بیش از حد دانشجویان و همچنین ضعف تشکیلاتی، جریان دانشجویی همچنان خصلتی واکنشی دارد. ولی با وجود تمام نارسایی‌ها و ضعف‌های فوق، از سال 83 ناظر شکل‌گیری، رشد و گسترش حرکت‌هایی جدید در دانشگاه‌ها می‌باشیم. این فرایند که بشکلی بسیار متنوع و متکثر در حال پویا شدن است، توانسته تا حدودی خلاء بین تشکل‌های دانشجویی و بدنه دانشجویان را پر نماید. تنوع و تکثر موجود ناشی از ورود دانشجویانی با «خاستگاه‌های» متفاوت و همچنین «ایده‌های» متعدد، به فضای دانشگاهی است. بدنبال این تنوع در خاستگاه‌ها و عقاید، مطالبات متنوع و حتی گسسته‌ای نیز از جانب دانشجویان مطرح می‌گردد. اگرچه ممکن است در کوتاه مدت این گسست مطالبات از سرعت تحرکات دانشجویی بکاهد؛ اما در بلندمدت امکان توزیع و حتی تراکم مطالبات متنوع‌تری را در حوزه‌های متفاوت اجتماعی فراهم می‌سازد. علاوه بر این تکثر، ساختار تشکیلاتی سازمان‌های دانشجویی نیز در حال دگر دیسی است. الگوی هر می‌شکل تصمیم‌گیری‌ها و اجرای برنامه‌ها در حال تغییر است و اشکال غیر رسمی فعالیت دانشجویی در حال افزایش است. روابط بین دانشجویان در حال گسترده شدن است و فاصله بین فعالین دانشجویی و بدنه در حال کم شدن می‌باشد. روابط شبکه‌ای و پخش شده در سطح افقی، نوعی دیگر از تحرکات و کنش‌های جمعی را به بار آورده که دیگر در چارچوب تنگ تشکیلات سنتی دانشجویی نمی‌گنجد.

تغییراتی که آغاز شده با ظهور و رشد دیگر جریان‌های اجتماعی (مدنی) از جمله جنبش زنان و همچنین فعالیت‌های کارگری همراه گردیده است. در حقیقت شکل‌گیری نوع جدیدی از کنش اجتماعی که مبتنی بر حرکت «از پایین» می‌باشد و همچنین بر دفاع از هویت و حقوق همه افراد اجتماع تأکید دارد، فضای تازه‌ای را برای فعالیت دانشجویی نیز فراهم آورده است. بسیاری از فعالین دانشجویی نیز از ضرورت ارتباط با جنبش‌های اجتماعی و همچنین پیوند با بدنه دانشجویی صحبت می‌کنند. در واقع جریان‌های دانشجویی سعی دارند که

کنش فعالانه را جایگزین واکنش های منفعلانه نموده و هویت مستقلی (از جریانات سیاسی) بدست آورند. برای نیل به این منظور، برنامه ریزی مدون و واقع گرایانه ای لازم است. تاکنون همانگونه که اشاره شد، بیشتر حرکت های دانشجویی به شکل سلسله اعتراض هایی انجام می گرفت که علاوه بر واکنشی بودن، معطوف به مطالبات و خواسته های کلان بود که عموماً هم پاسخی جز خشونت در پی نداشت و سرکوب می گردید تا مجدداً از ابتدا آغاز گردد. این دور فرسایشی نتیجه ای جز سرخوردگی در بر ندارد. لذا برای تصاعدي شدن سلسله اعتراض های دانشجویی و همچنین همافزایی و انباشت مطالبات بر هم، باید با نگاهی استراتژیک به تدوین برنامه عمل، اقدام نمود.

مطالبات و خواسته های دانشجویان را می توان بر خاسته از نیاز هایی دانست که آنان هم به دلیل دانشجو بودن (هویت دانشجویی) و هم به دلیل شهروند بودن (حق شهروندی) دارند. این دو سطح نیاز، دو سطح خواست (مطالبه) را نیز در پی دارند. یعنی در حوزه دانشگاهی، دانشجویان بیشتر با مسائل «صنفي» درگیر می باشند، از سوي دیگر در حوزه اجتماعي (به عنوان یک شهروند)، حقوق انساني خود را مطالبه می کنند، که در صورت وجود موانع ساختاري در برابر این حقوق، نوع مطالبه آنها جنبه ي «سیاسي» پیدا می کند. از اینرو کلیه خواسته های جریانات دانشجویی را می توان در طیفی که یک سر آن «صنفي» و سر دیگر آن «سیاسي» است، طبقه بندی نمود. به تازگی تشکل ها و سازمان های دانشجویی به بسیاری از مطالبات صنفی توجه نشان داده اند ولی همچنان به عنوان خواستی فرعی. این در حالیست که ضرورت اهمیت دادن به مسائل صنفی بسیار احساس می شود.

مطالبات صنفی دانشجویان را می توان در دو سطح «کوتاه مدت» و «میان مدت» دسته بندی نمود. خواسته های کوتاه مدت شامل تمام امکانات، لوازم و شرایطی است که دانشجویان در طول دوره تحصیل نیاز دارند؛ از قبیل امکانات آموزشی، رفاهی و فرهنگی. در مقابل مطالبات میان مدت صنفی، مرز میان هویت دانشجویی و شهروندی است. شرایطی که دانشجو را وارد عرصه عمومی جامعه نموده و هویتی به عنوان «متخصص» برای او تعریف می کند. هویتی که به لحاظ جایگاه اجتماعی، پایدار است. این هویت تنها از طریق اشتغال دانشجو به تخصصی که فراگرفته تثبیت می شود. البته منظور صرفاً اشتغال اقتصادی نیست بلکه به رسمیت شناخته شدن حقوق شهروندی دانشجو است.

مطالبات سیاسی دانشجویان بیشتر در راستای تغییر ساختاری است، لذا در سطح «بلندمدت» جای می گیرد. البته بکار بردن لفظ خواست سیاسی، الزاماً به معنی خواست کنش معطوف به قدرت سیاسی نیست، یعنی ضرورتاً خواست تغییر ساخت سیاسی یا کسب قدرت سیاسی مطرح نیست، بلکه اقدام در جهت ایجاد تغییرات کلان مدنظر است. از تغییر در سلسله مراتب ساختاری دانشگاهی گرفته تا مقابله با انواع ایدئولوژی های اقتدارگرا و یا همراهی با جنبشهای اجتماعی. با این تعریف می توان خواست برابری جنسیتی، یعنی مبارزه با مردسالاری را در سطح بلند مدت، جزء برنامه های جریانات دانشجویی دسته بندی نمود. خواستی که به لحاظ فراگیری و اهمیت، یکی از اولویت های امروز جریان دانشجویی می باشد.

برای تدوین برنامه عمل با رویکردی استراتژیک باید مجموعه خواستها و مطالبات دانشجویان را بگونه ای زمان بندی نمود و اولویت داد که آغاز و نقطه شروع فعالیت ها، بتواند پایداری لازم را برای ادامه اقدامات فراهم نماید. البته منظور ارجحیت یا اولویت دادن به خواست مشخصی نیست، بلکه تنظیم چگونگی هماهنگی تمامی مطالبات است، بشکلی که بتوانند بر هم مترکم گردند. نگاه کوتاه مدت یا نگاه بلند مدت به تنهایی کافی نیست. برای شروع باید از فصل مشترک مطالبات آغاز نمود و همچنین اولویت را به خواسته هایی داد که با وجود «بلندمدت» بودن، مختصاتی ملموس داشته باشند، یعنی اکثر دانشجویان بطور واقعی با آن درگیری داشته باشند. البته در نگاه اول شاید غیر منطقی به نظر برسد اما به عنوان مثال خواست «برابری جنسیتی»، در عین حال که بلند مدت محسوب می گردد، به لحاظ میزان درگیری دانشجویان، تا حدودی از چنین ویژگی برخوردار است. در جدول زیر سعی شده است به نحوی این طبقه بندی خواست ها گنجانده شود:

نیازها	مطالبات	سطح پایداری	میزان درگیری
دانشجویی (هویت)	<ul style="list-style-type: none"> <li>• صنفی:</li> <li>1. آموزشی</li> <li>2. رفاهی</li> <li>3. فرهنگی</li> <li>4. اشتغال</li> </ul>	کوتاه مدت	متوسط
			زیاد
			متوسط
		زیاد	
شهروندی (حقوق)	<ul style="list-style-type: none"> <li>• حقوق شهروندی</li> <li>• سیاسی (مطالباتی که به لحاظ ساختاری با مانع روبرو هستند).</li> </ul>	میان مدت	متوسط
		بلند مدت	زیاد
			کم